

## فقه هنر<sup>۱</sup>

### حجت الاسلام مهدی همزاده

#### چکیده

موضوع اصلی نشست درباره مسایل و مناسبت کلی فقه و هنر است. استاد توجه به مناسبات حکم را مفید می‌داند و مثال از روایاتی می‌آورد که مطلق ساخت مجسمه را خروج از دین می‌شمرد! لذا به مناسبات حکم موضوع باید توجهی نو کرد. او می‌گوید اگر اینها را مدنظر داشته باشیم و احکامی را استخراج کنیم این بخشی از فقه سینما می‌شود. پس ما در باب موضوع‌شناسی خیلی نیاز به کار داریم.

به گمان استاد، ما نیاز به تکمیل فقاهت در هنر داریم نه فقه هنر. لذا به بحث روش‌شناسی استنباط در فقه هنر می‌پردازد و به سه رویکرد اشاره می‌کند: رویکرد نظریه الجمال؛ رویکرد تعمیم عناوین پایه؛ و بحث تفسیر دوسویه. او سپس می‌پرسد آیا اساساً ما راجع موضوعات هنر باید اسم‌گرا باشیم یا کارکردگرا؟ اینجا دوتا دیدگاه متفاوت داریم. اگر اسم‌گرا باشیم هر جا که مثلاً اسم مجسمه صدق کرد حکمش هم می‌آید و اگر این مجسمه است حکم مجسمه هم این است که رویکرد مشهور همین است؛ ولی اگر کارکردگرا باشید فرق می‌کند. یک زمانی کارکرد مجسمه، بت‌پرستی و ترویج الهه‌ها و نهایتاً تزئین بوده که در همان فضا و بستر تاریخی دارد. اما یک دوره دیگر مجسمه کارکرد فرهنگی پیدا می‌کند. الآن خیلی از شهرها هستند که فرهنگ و آداب رسومشان با مجسمه‌ها معرفی می‌شود و این کارکرد جدیدی برای مجسمه است. اگر کارکردگرا باشیم موضوع عوض می‌شود.

---

۱. این گفتار توسط آقای امیر محمدیان استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنان رک: پایان نشست.

بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز فقه هنر (حالا چه برای تحقیق و چه تدریس) معمولاً از تراش فقهی خودمان به سراغ مکاسب محرّمه بخش راجع به شعر و مجسمه‌سازی و هنر و آلات لهو می‌رویم.<sup>۲</sup> در آن کتاب غالباً مباحثی را استخراج می‌کنیم و احتمالاً یک حاشیه‌ای و به اصطلاح امروزه یک کامنتی می‌گذاریم.

۲. بحث از غنا در باب مکاسب این است که ببینیم معامله با غناء چگونه است؟ مثل اینکه کسی را برای آوازخوانی یا نوازندگی اجیر کنند. یا کسی جنسی را به دیگری بفروشد و ثمن آن را خوانندگی یا نوازندگی قرار دهد. بحث این است که آیا این معامله جایز است یا محرّم؟ و آیا معامله صحیح است یا باطل؟ لکن برای اینکه بتوانیم به حرمت معامله حکم کنیم، باید اول حرمت غنا معلوم شود.

مبحث اول: معنای غنا

غنا به دو معنا استعمال می‌شود:

۱. معنای عام غناء (معنای لغوی): غنا عبارت است از هر آنچه به شکل آواز ادا شود. ارکان آواز عبارت است از: کشیدن صدا با برخی زیروبم‌ها و فراز و فرودهای آوایی که به آن ترجیع می‌گویند.

۲. معنای خاص غنا (معنای عرفی): معنای دیگر برای غنا در استعمالات رایج، آواز به نحو خاص است. آوازی که با زیروبم، قاعده و قانون و اسلوب خاصی خوانده می‌شود. این هم استعمال دیگر برای غناست که معادل فارسی آن خوانندگی است؛ معنی یعنی خواننده، ولی به هر کسی که صدایش را بلند کند و آواز بخواند خواننده نمی‌گویند.

این معنا نزد مردم روشن است؛ زیرا خوانندگی و آوازخوانی مفهومی عرفی است. مثلاً کسی به مؤذن، آوازخوان نمی‌گوید؛ با اینکه غنای به معنای اول بر اذان هم صدق می‌کند. همچنین مردم کسی که قرآن را با صوت معمولی یا با زمزمه می‌خواند، آوازخوان نمی‌گویند. بنابراین غنای به معنای دوم، بر این نحو خواندن صدق نمی‌کند؛ اما معنای اول بر آن صدق می‌کند؛ چون دارای ترجیع است. پس این دو معنا به این کیفیت قابل تفکیک از هم است.

آنچه محل بحث است غنای به معنای دوم است. به دلیل اینکه غنا، اگرچه به معنای لغوی هم استعمال می‌شود؛ اما در استعمال رایج عرف، جز معنای دوم به ذهن متبادر نمی‌شود. یعنی این معنای دوم، آن قدر در بین مردم و استعمالات مردم رایج است که وقتی این کلمه بکار می‌رود، ذهن مستمع اصلاً به آن معنای اصلی متوجه نمی‌شود.

قیودی که متقوم مفهوم غنای به معنای دوم نیست. برای اینکه این معنا قابل تمییز باشد و بتوانیم در موارد مشکوک آن را جدا کنیم، بعضی از قیود سلبی را بیان می‌کنیم و این قیود را از غنا سلب می‌کنیم.

۱. صوت نیکو: آوازخوانی و صدق معنای غناء، متقوم به صدای خوب نیست. بعضی از آوازخوان‌ها صدایشان خوب است، بعضی صدایشان متوسط و بعضی صدایشان بد است. آواز خوانی بر همه اینها صدق می‌کند، ولو صدا بد باشد.

۲. انطباق با دستگاه‌های موسیقی: انطباق با دستگاه‌های موسیقی، ملاک و مناط صدق و عدم صدق آوازخوانی نیست. به خاطر اینکه هر صوتی که از حنجره انسان خارج می‌شود، ولو غناء هم نباشد، با یکی از مقامات موسیقی همراه است. یعنی هر صدایی که مدّ و ترجیعی دارد (غنای به معنای اول) حتماً داخل در یکی از دستگاه‌های موسیقی است.

۳. اطراب به معنای طرب‌انگیز بودن: مقوم معنای غناء طرب‌انگیز بودن نیست. چه طرب به معنای خصوص فرح و چه اعم از فرح و حزن یا به معنای حالت بی‌قراری و بی‌تابی باشد؛ بر آوازخوانی غناء صدق می‌کند، اعم از اینکه مطرب باشد یا مطرب نباشد.

مثلاً در مورد حکم غنا یک اجماعی وجود دارد ولی چپستی غنا و موضوع غنا خیلی تحقیق و تطورات هم داشته است و ما یک دوره تاریخی داریم که تغییر و تحولات در تعریف موضوع غنا را طی می‌کند. از چهجه در گلو هست تا لهو در مناسبت‌ها و مراسم عیش و طرب یا خود طرب‌انگیزی که تک‌تک اینها به چالش کشیده شده است. چرا صرف چهجه‌انداختن در گلو حرام است؟ چرا طرب‌انگیزی یا خود رقص دلیل حرمت آن است؟ غیر از موقفه سکونی که آن‌هم معنای خاصی دارد؟ و یا باب لهو که چه هست؟ و تعریف به لهو می‌کند و بعد به قول برخی از بزرگان که می‌فرمایند شما یک مجهول یا یک مبهمی را با یک مبهم دیگری تعریف کردید. حالا لهو چیست؟ اگر بگویید که بازگرداننده از یاد خدا است خب کی گفته این حرام است؟ داریم در باب حرمت صحبت می‌کنیم ها! حرفی نیست اگر کسی را از یاد خدا باز بداریم. خب این معلوم است که خوب نیست؛ ولی کی گفته که حرام است؟ اگر این جور باشد پس هر جک و سرگرمی می‌تواند لهو باشد و سپس حرام باشد.

۴. متناسب با مجالس اهل لهو و فسوق: آوازخوانی در مجالس لهو و فسوق با آوازخوانی در غیر مجالس لهو و فسوق تفاوتی ندارد. ممکن است شخصی غزلی از حافظ بخواند و شنوندگان به عالم معنا توجه کنند و ممکن است همین شخص در مجلس دیگری همین آواز و همین غزل را بخواند و دیگران کف بزنند و برقصند. بنابراین مقوم معنای غناء، این نیست که مخصوص مجالس لهو و فسوق یا متناسب با مجالس لهو باشد.

۵. نظم موسیقایی داشتن: هر صدایی که از حنجره انسان خارج بشود - که همان معنای لغوی غنا بر آن صدق کند و مدّ و ترجیع داشته باشد - خارج از یکی از اشکال موسیقایی نیست؛ لیکن نظم موسیقایی این است که کسی آهنگی را طبق دستگاه و مقامی شروع کند و به روال صحیح آن تا آخر آواز پیش ببرد؛ این را نظم موسیقایی می‌گویند. لیکن غنا متقوم به این نیست که حتماً نظم موسیقایی داشته باشد.

۶. تقارن آواز با آلات موسیقی: شرط صدق غنا این نیست که حتماً با ساز همراه باشد؛ همچنان که این آلات موسیقایی غالباً - نه همیشه - بدون چنین آوازی نواخته نمی‌شود. بیشتر کسانی که آلات موسیقی را به کار می‌برند، آنها را با آواز به کار می‌برند. البته گاهی هم از آنها بدون آواز استفاده می‌شود.

۷. مقارن بودن با کلام: صدق غنا متوقف بر داشتن کلام نیست. غناء می‌تواند با کلام باشد و می‌تواند بدون کلام باشد؛ یعنی همین شخصی که آواز می‌خواند، گاهی طبق این آواز شعری را می‌خواند و گاهی هم فقط زمزمه می‌کند، بدون اینکه کلامی با آن همراه باشد.

۸. باطل بودن کلام: باطل بودن کلام هم دخالتی در مفهوم غنا ندارد. ممکن است غنا، کلام حق باشد، یا باطل. در هر دو صورت آوازخوانی و غنا صدق می‌کند. بنابراین اگر کسی با همین دستگاه‌ها و شیوه خاصی که به آن آواز خوانی می‌گوییم، شعر خوب، حدیث یا نوحه‌ای بخواند، این غناست و اگر هم شعر باطل و شهوت‌انگیز بخواند، آن هم غناست.

همه این امور، اخصّ از مفهوم غناست و مفهوم غنا متقوم به اینها نیست. بنابراین مراد از غنا در استعمالات، همین چیزی است که ما در فارسی از کلمه آوازخوانی یا آوازه‌خوانی، با این خصوصیتی که ذکر شد، می‌فهمیم.

مبحث دوم: حرمت غنا

غنا که عبارت است از آوازخوانی، در صورتی که مصل عن سبیل الله باشد، حرام است. بنابراین دو گونه غنا داریم: یک غنا، غنای حلال است که غیر لهوی مصل است. یک غنا، غنای حرام است و آن عبارت است از غنای لهوی مصل. (شیخ انصاری، مکاسب محرمة)

به این معنا اینها همه به چالش کشیده شده است. خود چپستی غنا یک موضوع پُرمناقشه‌ای است. در این بحث‌ها بررسی‌هایی صورت گرفته و یک نتایجی به بار آورده است. در درس خارج فقه غنا به این نتیجه رسیده بودند که ما به قول عرب در زمان عبدالملک فرزند مروان در دوره امام سجاد (علیه‌السلام) مراجعه می‌کنیم. آن‌زمان تقریباً همان عرب متقدم هست که ما در باب لغت و واژه‌شناسی به آن مراجعه می‌کنیم و برایمان حجت دارد. آنجا می‌بینیم که غنا را به صورت رقیته زنا؛ یعنی چیزی که بسترساز فحشا هست تفسیر می‌کند. یعنی در گفت‌ووشنودی که بین عبدالملک و وزیرش ردوبدل می‌شود به صورت یک ترجمه لفظی این جوری آمده است.

خب این پژوهش‌ها می‌تواند ادامه پیدا کند. ما اگر بخواهیم داخل خود تراث فقهی مان درباره فقه هنر تحقیق بکنیم همچنان این جایگاه و این زمینه و ظرفیت هست که ما درباره فقه مجسمه‌سازی و فقه غنا و فقه آلات لهو... هم پژوهش بکنیم و احتمالاً به دیدگاه جدید هم خواهیم رسید.

### توجه به مناسبات حکم موضوع

بعضی اوقات هست که سؤالاتی در همان ابواب سنتی در همان متون کهن به ذهن می‌رسد که این سؤالات دیگر با همین روش‌شناسی مرسوم، پاسخ‌گفتن به آن دشوار است. مثلاً اینکه: ما در دوره صدر اسلام چیزی تقریباً به عنوان هنر مجسمه‌سازی نداشتیم. مجسمه به شکل یک هنر اساساً مطرح نبوده و قبلاً اینها صنم‌تراش‌ها یا بت‌تراش‌ها بودند و بعد که اسلام آمد خب این ادامه پیدا کرد و نهایتاً در بهترین حالت به صورت مجسمه‌های تزیینی در شرایطی که در محیط پیرامون حجاز و عراق حتی در زمان امام صادق (علیه‌السلام) هم آن را شاهدیم.

مثلاً اگر در مورد مجسمه‌سازی به احادیث ایشان مراجعه کنیم حضرت می‌فرماید که خب اگر هم بخواهد استفاده از مجسمه‌ها شود آنها را به پشتی بگذارید و تکیه بدهید یا زیر پا پهن بکنید و جلوی راه نباشد و تعظیم نباشد.<sup>۳</sup> غیر عرب حالا ایرانی‌های این دوره دوروبر سرزمین عرب، این را حضرت می‌فرمایند: تعظیم می‌کنند و ما آنها را هتک می‌کنیم و درمقابل، سنت بت‌پرستی وجود داشته است که یک سنت صدها ساله است و این سنت در بخشی از خاورمیانه توسط پیامبر اسلامی زمین زده شد.<sup>۴</sup>

---

۳. روایتی با این مضمون یافت نشد ولی نزدیک به این مضمون اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند که در منزل عایشه، پارچه‌ای بود دارای نقش و نگار و آویخته بر گنجه اتاق که پیامبر به آن سوی نماز می‌گزارد. پیامبر (ص) فرمود: آن را از برابر من کنار بنه. عایشه گفت: آن را کنار زدم و سپس دو پشتی از آن ساختم. (مسند/احمد، ج ۸، ص ۲۱۴ و ج ۶، ص ۱۷۲)

۴. صحیح عبدالله بن مغیره که گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: قال قائل لابی جعفر (ع) یجلس الرجل علی بساط فیه تمایل. فقال: الاعاجم تعظمه و انا لمنتهم، مردی به امام باقر (ع) گفت: حکم مردی که بر فرش می‌نشیند که دارای تصاویر است چیست؟ امام فرمود: عجم‌ها نشستند بر چنین فرشی را قبیحی بزرگ می‌بندارند؛ اما ما آن را کوچک می‌شماریم. واژه (نمتن) در اینجا به معنای تحقیر کردن است. از امام کاظم (ع) روایت شده که فرمود: دخل قوم علی ابی جعفر (ع) و هو علی بساط فیه تمایل. فسأله، فقال: اردت ان اهنيه، گروهی بر امام باقر (ع) وارد شدند درحالی که حضرت بر روی فرشی دارای تصویر نشسته بود واردین از حکم چنین کاری پرسیدند. امام فرمود: مقصود من این است که با نشستن روی این عکس‌ها آنها را خوار نمایم.

خب این مقابله جدی می‌طلبد که دوباره سر بر نیورد و دوباره به‌عنوان دیگری رشد نکند خصوصاً که در پیرامون آن سرزمین همچنان این بت‌پرستی دارد تبلیغ و ترویج می‌شود. در همچنین شرایطی که اطراف ما مجسمه‌سازی را هنر هم می‌داند، آیا می‌شود گفت موضوع متحول شده، یعنی آن حکم مال موضوع دیگری بوده است؟

روایت: «من مثل مثلاً فقد خرج من اسلام»؛<sup>۵</sup> کسی که یک مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج می‌شود یا فقط جایگاه خودش را برای آتش دوزخ آماده کند. شما کنار دریا نشستید و با ماسه‌های ساحل‌های دریا یک چیزی شبیه آدم درست می‌کنید. آیا به صرف این کار از اسلام خارج شدید؟! این مناسبات حکم موضوع انگار یک چیز دیگری بوده و موضوع صرفاً ساخت مجسمه نیست. شاید در همان سنت بت‌پرستی باید ترجمه بشود یا امتداد همان سنت و مقابله با آن بود که داشت برای از بین بردن این اصنام صورت می‌گرفت.

در باب غنا هم همین سؤالات وجود دارد. زمانی که به آغانی یا کتب تاریخی مراجعه می‌شود اصلاً در آن دوره‌ای که پیامبر آمد بعد حکام جور آمدند و به‌جای اوصیای حق نشستند ما باز دوباره یک کارکرد خاص فسادآمیز از غنا را داریم و می‌بینیم چه در دستگاه و دربار امیه و عباسی، غناخوان‌ها از مردان و زنان رفت‌وآمد داشتند. آنها برای خلیفه در مراسم خلافت دربار می‌خواندند و حتی فقط به خواندن اینها ختم نمی‌شد که اکثر خانم‌ها بودند یا کنیزهای آوازخوان‌ها بودند بعد هم مجلسی و عیش‌ونوشی فراهم بود.

### تبدل موضوع

مرحوم فیض در باب غنا به این یک اشاره‌ای کرده که البته رد هم شده است. ولی این بحث می‌تواند تفاوتی با قول فیض هم داشته باشد. مرحوم فیض می‌فرماید: شاید حکم برمی‌گردد به مقارنات؛ یعنی به آن جلسه و به آن اختلاط زن و مرد به آن شراب‌نوشی‌ها و فحش‌هایی که در کنارش بوده برمی‌گردد؛ یعنی به خود آن خوانندگی بر نمی‌گردد.<sup>۶</sup> غنا در آن مجلس و مقارنات آن خوانندگی هست و شاید بشود آن‌جوری گفت که غنا همان خوانندگی تنها نیست.

همین را در باب بیع خون می‌بینیم. اول می‌گفتند خرید و فروش خون حرام است ولی بعد حلال شد. چرا؟ چون یک کارکرد محلله عقلائی برایش پیدا شد و از صرف نجاست درآمد. موضوع عوض شد. اگر آنجا می‌فرمایند تغییر موضوع به‌خاطر تغییر کارکرد، خب اینجا هم می‌شود.

البته اینها نتیجه‌گیری نیست. اینها احتمالات هست. پرسش‌هایی که پیش روی متن گذاشته می‌شود و پاسخی که به نحو روشمند این پرسش‌ها را دنبال کرده باشد وجود نداشته است. برخی مسایل هنری اساساً مستحدث هست. یعنی موضوعاً مستحدث هست چه در باب مدیوم‌های هنری مثل سینما. سینما اصلاً معلوم است که متون کهن ما راجع به آن

۵. اصبع بن نباته از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلٌ مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ عَنِ رِبْقَةِ الْإِسْلَامِ»

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۴۳، از ابواب دفن، حدیث ۱)؛ «هر کس قبری را نوسازی کند و یا تصویری بکشد از آیین اسلام بیرون رفته است.»

۶. «فیه دلالة علی أن منشأ المنع دخول الرجال علیها؛ ففیه إشعار بأن منشأ المنع فی الغناء هو بعض الأمور المحرمة المقترن به؛ کالإنهاء و

غیره». (کفایة الاحکام، محقق سبزواری، ج ۱، ص ۴۳۳)

ساکت هست چون اصلاً موضوعش وجود نداشته است. چه چیزی راجع سینما می‌شود گفت؟ فقط راجع به نگاه به نامحرم یک بحث داریم و یک بحث درباره حجاب هست و تلبس مرد به زن و زن به مرد که آن‌هم قابل‌خداشه هست. مثلاً در تلبس گفته شده این به معنی پوشیدن لباس همدیگر نیست؛ بلکه به معنی این است که مرد کاری را بکند که زن می‌کند.

### موضوع‌شناسی

خب به هر حال اگر اینها را مدنظر داشته باشیم و احکامی را استخراج کنیم این بخشی از فقه سینما می‌شود. پس ما در باب موضوع‌شناسی خیلی نیاز به کار داریم. سینما یک زبان خاصی دارد و مثل همه هنرها زبان اختصاصی برای خودش دارد. حالا راجع این باید چه گفت؟ اگر قرار است باورپذیر باشد که یکی از مؤلفه‌های مهم زیباشناسی در باب سینما همین هست. چه بسا مهمترین مؤلفه‌اش همین است: «باورپذیر بودن». آیا می‌توانید مراسم عروسی‌ای نشان بدهید که عروس حجابش چه جوری باشد؟ بعضی کارگردان‌ها می‌گویند اگر بخواهیم این جوری درباره سینما پیش برویم اصلاً چیزی برای ساختن باقی نمی‌ماند! حتی ملودرام حتی فیلم‌های خانوادگی.

یا ما مجبور می‌شویم تصنعی بسازیم که دیگر باورپذیر نیست! و شرایط اصلاً شرایط رئال نیست و بازنمایی واقعیت نیست. حالا راجع به این چه باید گفت؟ آیا باید سینما را حذف بکنیم و بگوییم عیب ندارد هرچه بادا بادا! یا همان مقداری را که می‌ماند می‌شود دفاع بکنیم. حتی هنوز این حل نشده که آیا زن با کلاه‌گیس می‌تواند توی فیلم حالتی را که داخل اتاق خواب و یا داخل خانه‌اش دارد را نمایش داد؟ پس نمی‌تواند باورپذیر باشد، هیچ خانمی با روسری از رختخواب بیدار نمی‌شود ولی توی تلویزیون ما این جوریه و خب این برای مخاطب شما یک اتفاق است و کاملاً به مخاطب شما القا می‌کند که این واقعی نیست و این فیلم هست و مخاطب شما همذات‌پنداری نمی‌کند و با قصه همراه نمی‌شود.

### فقه هنر کودکان

آیا راجع به فقه هنر کودکان تحقیقی انجام می‌شود که ما تا چه حد مجاز هستیم مثلاً خشونت را در فیلم‌ها و داستان‌های کودکان بکار بگیریم؟ البته بزرگ‌سالانش سر جای خود، تا چه برسد به کودکان! هنوز به این تحقیقات نرسیده ایم. اینکه تا چه حدی یا به چه صورتی و به چه میزانی می‌توانیم مباحث مربوط به مسایل جنسی را برای کودکان لحاظ بکنیم و به چه نحوی، حتی به صورت آموزشی، از چه سنی و با چه قیودی هیچ پژوهشی وجود ندارد. درباره مالکیت آثار هنری که بعضی مسایل اختصاصی هم دارد. اینکه حقوق و تکالیف هنرمند چیست و اصلاً نسبت آزادی با هنر چیست و هنرمند تا کجا می‌تواند نقد بکند و تا کجا می‌تواند وارد حریم خصوصی بشود. مباحث نسبت حکومت و هنر، نقش ممیزی و نظارت، و غیره اینها مسایل حل‌ناشده هستند.

### نیاز به تکمیل فقاقت در هنر نه فقه هنر

الآن عمده توقیف فیلم‌ها و آثار هنری کتاب‌ها، رمان‌ها و بعد آزادشدن برخی از آنها (نه وقتی که توقیف می‌شود و نه وقتی که آزاد می‌شود) متکی به هیچ پژوهش فقهی و حقوقی نیست و بیشتر براساس سلیقه‌ها و چانه‌زنی‌ها است! و

البته تغییر شرایط سیاسی روز. خب یک خورده که این سؤالات زیادتر روی میز ریخته می شود به نظر می آید که پس ما نمی توانیم صرفاً با تکیه بر تراثی که داریم و بسیار ارزشمند هست کار کنیم. البته تأکید می کنم این تحول به معنی کنارگذاشتن فقه سنتی و فقه جواهری نیست؛ بلکه می گوئیم آن، در قالب مسایل خودش در قرون سابق خوب جواب داده و الآن هم در حال تکمیل و به روزرسانی است و سخن در این بخش هست.

وگرنه آن چیزی که الآن ما در اصول فقه داریم و کلاً روش اجتهاد داریم (اعم از اصول فقه و...) وقتی سؤالات زیادتر روی میز ریخته می شود به نظر می رسد که ما نیاز به تکمیل در فقاهت هنر داریم نه فقه هنر که البته نتیجه آن تکامل در فقه هنر هم خواهد بود.

### روش شناسی استنباط در فقه هنر

فلسفه فقه هنر هم عنوان خوبی است که به مباحث درجه دو یعنی ناظر به مناسبات فقه و هنر و مباحث روش شناختی هست. یا در فقاهت روش استنباط، بخشی اش موضوع شناختی هست و بخشی اش حیطه شناختی هست. برای مثال: راجع روش شناسی ما برای اینکه در واقع نقاط قوت و نقاط پیشرفت را نشان بدهیم این را عرض می کنیم. همین الآن راجع روش شناسی ۳ الی ۴ تا نظریه یا لااقل رویکرد جدید مطرح شده مانند: رویکرد نظریه الجمال.

### رویکرد نظریه الجمال

می گوید که ما قبل از ورود به استنباط در باب فروع و مسایل خرد و استنباط از روایت ناظر به یک مسئله خاص، در هر بابی از جمله باب هنر، نیاز به یک نظریه کلی داریم. اما قبل از ورود به فروع، نظریه چیست؟ یعنی شما بروید مقاصد الشریعه و مبانی انسان شناسی و مباحث کلامی مرتبط به هنر را ببینید و ممکن است ۱۰ الی ۱۵ تا سؤال باشد. مثلاً اینکه آیا جمال گرایی و زیبایی گرایی از گرایش های فطری بشر است؟ اگر هست می شود یک گرایش فطری را سرکوب کرد برای اینکه گرایش دیگری را مثلاً گرایش به توحید را تقویت کرد؟ در مقام تراحم در این گرایش فطری چه اولویت هایی وجود دارد؟ یک سلسله لیست و فهرستی از پرسش های کلامی، فلسفی، علم النفس وجود دارد که باید تک تک اینها را به عنوان چند پروژۀ پژوهشی کار کرد. برای اینکه به پاسخ برسیم جمع این پاسخها ما را به یک نظریه می رساند مثلاً در باب هنر نظریه الجمال مطرح می شود.

### رویکرد تعمیم عناوین پایه

همچنین رویکردی که درباره روش شناسی وجود دارد، بحث عناوین پایه است. البته این در فقه موسیقی مطرح شده ولی در واقع کسی که این را ارائه کرده قائل به این است و ظاهراً هم همین طور است که می شود آن را تعمیم داد. شما وقتی می خواهید به روایات رجوع کنید مثلاً درباره هنر، عناوین مختلفی به کار رفته است. مثلاً در مورد غنا عنوان باطل و لهو به کار رفته است. این عناوین چه نسبتی به همدیگر دارند؟ باید نسبت سنجی بشوند و الآن خیلی رها هستند و این رویکرد اعتقاد دارد که یک عنوان، عنوان پایه و اصلی است و بقیه عناوین ذیل او قرار می گیرند.

اگر این جوری شد آن وقت دیگر برطبق این رویکرد به نتیجه رسیدیم که لهو به عنوان پایه و اصلی نیست و اصلاً نیازی نیست که برویم لهو را تعریف کنیم و غنا را هم که ذیل لهو قرار می‌گیرد بالتبع لازم نیست تعریف کنیم و این همه برای موضوع‌شناسی غنا یا موضوع‌شناسی لهو مشقت بکشیم.

لذا برمی‌گردیم به عنوان پایه که پایه چیست؟ خب این یک روش جدیدی می‌شود.

### بحث تفسیر دوسویه

رویکرد دیگری که راجع به روش‌شناسی استنباط در فقه هنر وجود دارد بحث تفسیر دوسویه است. این هم راجع موسیقی مطرح شده ولی قابل تعمیم است.

اکثر روایات صحیحه یا موثقه‌مان در باب غنا ذیل این آیه شریفه هست که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»<sup>۷</sup> «از مردمان کسانی هستند که درواقع رواج‌دهنده لهو الحدیث هستند برای اینکه اضلال عن سبیل الله بکنند و آیات خداوند را به سخره بگیرند.»

ذیل این آیه شریفه، روایات متعدد داریم<sup>۸</sup> که غنا لهو لعبی است. آقای علیدوست می‌گوید که همواره به این سمت رفتیم که درواقع روایت، آیه را تفسیر بکند. غنا که لهو الحدیث هست ببینیم غنا چیست؟ که برمی‌داریم غنا را به عرف

۷. لقمان: ۶.

۸. مانند: قال الامام الباقر(ع) عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ كَسْبِ الْمُغَنِّيَاتِ فَقَالَ النَّبِيُّ يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ حَرَامًا وَ النَّبِيُّ تَدْعَى إِلَيَّ الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. تفسیر اهل بیت(علیهم السلام)، ج ۱۱، ص ۵۰۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۱۳۶؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۵۸ و... .

«فی روایة أبي الجارود عن أبي جعفر(ع) فی قوله وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ: فَهُوَ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَلْقَمَةَ بْنِ كَلْدَةَ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ بْنِ قُصَيٍّ وَ كَانَ النَّضْرُ رَاوِيَةً لِأَحَادِيثِ النَّاسِ وَ أَشْعَارِهِمْ»؛ در روایت ابوالجارود آمده است: امام باقر(ع) در معنی آیه: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فرمود: «او نضر بن حارث بن علقمه بن کلدۀ از بنی کلدۀ از بنی عبدالدار بن قُصی است و نضر راوی گفتار و اشعار مردم بود.»

تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۵۰۶ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۳۰/القمی، ج ۲، ص ۱۶۱ و... .

«قال الصادق(ع): كَانَ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ يَتَجَرُّ فَيَخْرُجُ إِلَى فَارِسٍ فَيَشْرِي أَخْبَارَ الْأَعَاجِمِ وَ يَحْدُثُ بِهَا قُرَيْشًا وَ يَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) حَدَّثَكُمْ حَدِيثَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ أَنَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثِ إِسْفَنْدِيَارٍ وَ رُسْتَمٍ فَيَسْتَمْلِحُونَ حَدِيثَهُ وَ يَتْرُكُونَ اسْتِمَاعَ الْقُرْآنِ فَزَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»؛ امام صادق(ع) فرمود: نضر بن حرث، تاجر بود. روزی برای تجارت به سمت فارس(ایران) رفت و از عجم‌ها، کتاب داستان [و کتاب‌های افسانه و قصه] خرید. [وقتی به مکه بازگشت] آن قصه‌ها را برای قریش می‌خواند و می‌گفت: «محمد برای شما قصه قوم عاد و ثمود را تعریف می‌کند و من هم برای شما قصه رستم و اسفندیار را می‌گویم.» مردم به شنیدن قصه‌های او گرایش پیدا کردند و شنیدن قرآن را ترک کردند که این آیه نازل شد: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ. تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۵۰۶، المناقب، ج ۱، ص ۵۲.



یا هر چیزی و تمام می‌گوید تفسیر دو سویه است. یعنی آیه هم دارد روایت را تفسیر می‌کند. آیه یک صدری دارد و یک ذیلی. یک غایتی دارد که اضلال‌گری از سبیل الله است. گویا اینکه لهو الحدیث هم هست و نتایجی که می‌گیرند از این و جاهای دیگر، این است که محتوا هم دخیل است و فقط آهنگ نیست. برخلاف قول مشهور راجع غنا که صرفاً آهنگ ملاک باشد؛ بلکه محتوا هم دخیل هست ولو اینکه اضلال از راه خدا بینجامد و اگر این نباشد حکم‌ها خیلی با هم متفاوت می‌شود.

این از یک تحول روش‌شناسی برمی‌آید تا برویم سراغ تفسیر دو سویه. پس یک بخشی از فلسفه فقه و هنر، مباحث روش‌شناسی است که این باید به‌طور جدی ادامه و گسترش پیدا کند و لااقل تنها و غریب نماند.

بخش دیگر مباحث موضوع‌شناختی است. مثلاً خیلی از ما حوزهٔ رمان و سینما را با سخنرانی و مجموع مقالات اشتباه می‌گیریم و همان جوری که راجع کتب ضلال بحث و بررسی می‌کنیم اینجا هم حکم صادر می‌کنیم. سینما زبان دارد، رمان زبان دارد، مؤلفه‌های زیباشناختی زبان خودش را دارد.

### هنر با روتوش شعار اسلامی!

قالب‌های هنری مثل رمان و داستان و فیلم و... باید آن ساختارش شکل بگیرد وگرنه اصلاً رمان نیست، اصلاً سینما نیست. اگر شما محتواهای دینی یا اخلاقی را به مؤلفه‌های زیباشناختی ضمیمه کردید و اثر جوری شد که در دل مؤلفه‌های زیباشناختی ننشست، دیگر آن اثر، اثر هنری موفق نیست! ولو اینکه شما ظواهر دینی را در آن برجسته بینی مثل چادر، نماز، هیئت و... چه بسا بزرگانی از فقهای ما که ناآگاهند، از چنین اثری تجلیل هم بکنند. ولی اثر در جذب مخاطب عام موفق نیست چون که فرمول زیباشناسی را طی نکرده و خیلی دارد شعار می‌دهد و مستقیم‌گویی می‌کند. این ماهیتاً با هنر متفاوت است و شاید به درد سخنرانی بخورد. چون وقتی سخنرانی می‌کنید، کسی که می‌آید پای صحبت شما می‌آید در مسجد می‌نشیند که مثلاً موعظه بشود و داوطلبانه می‌آید که حرف دین را از شما بشنود. این به نحو مستقیم است؛ ولی وقتی پای تلویزیون می‌آید یا سینما می‌رود برای سرگرمی می‌رود نه اینکه وعظ بشود.

### اسم‌گرا یا کارکردگرا؟

ما در باب فلسفه فقه هنر علاوه بر روش‌شناسی، نیاز به موضوع‌شناسی هم داریم. چه بسا خیلی از منع‌ها و تشویق‌ها دیگر جا نداشته باشد. بعد از این موضوع‌شناسی‌ها یا مثلاً راجع به موضوع‌شناسی، آیا اساساً ما راجع موضوعات هنر باید اسم‌گرا باشیم یا کارکردگرا؟

اینجا دو تا دیدگاه متفاوت هست. اگر بخواهیم اسم‌گرا باشیم هر جا که مثلاً اسم مجسمه صدق کرد حکمش هم می‌آید و اگر این مجسمه باشد، حکم مجسمه هم این است. رویکرد مشهور همین است. اما اگر کارکردگرا باشید چی؟ یک زمانی کارکرد مجسمه، بت‌پرستی و ترویج الهه‌ها بوده و نهایتاً تزئین بوده؛ اما یک دوره دیگر می‌آید که مجسمه کارکرد فرهنگی پیدا می‌کند. الآن خیلی از شهرها هستند که فرهنگ و آداب رسومشان با مجسمه‌ها معرفی می‌شود و این کارکرد جدیدی برای مجسمه است. اگر کارکردگرا باشیم موضوع عوض شده است. این یک خورده فرق می‌کند.

بحث *زمان‌مندی احکام* در باب هنر که بحثی جدی است که باید در فلسفه فقه هنر مطرح بشود. زمان‌مندی به این معنی که البته احکام ثابت هستند و موضوعی که مقید به این شرایط الف هست حکمش می‌شود حرمت. یعنی مجسمه‌ای که مقید است به شرایط تاریخی که بت‌پرستی بوده و اگر همین امروز هم احتمال برآوردن همان فرهنگ باشد، حکمش عوض نمی‌شود. اما اگر شرایط تغییر کرده و ما از موضوع الف به ب یا از شرایط الف به شرایط ب عبور کردیم حکم متفاوت می‌شود و زمان‌مند می‌شود. مثل خیلی از موضوعات دیگر مانند شطرنج به فتوای حضرت امام.

### توجه به انسان‌شناسی

بخش دیگر، *انسان‌شناسی* است. بالاخره ما این کلام و فلسفه را می‌خواهیم با فقه شبکه بکنیم یعنی می‌خواهیم علوم عقلی با علوم نقلی ارتباط داشته باشد یا خیر، اینها جزایر منفصل هستند؟! و اگر اینها بخشی از دین‌اند و در کل منسجم قرار می‌گیرند، می‌شود ما در کلام از زیباگرایی و فطرت جمال‌گرایی و... صحبت‌هایی بکنیم که مابه‌ازایی در فقه پیدا نکند؟! در فلسفه راجع قوه و خیال مباحثی مطرح می‌شود و اتصالش با عالم مثال منفصل و اینکه یکی از درهای معرفت کنار قوه عقل می‌شود. پس آن فراورده قوه خیال می‌تواند محاکات این‌چنین باشد و آن‌چنان باشد و این همچنین شأن و جایگاهی دارد. بعد این انعکاس را در فقه نبینیم!؟

یا همان‌طوری که شما در باب انسان‌شناسی می‌فرمایید که انسان مثلاً گرایش و نیاز به تغذیه دارد و همین‌طور تنمیه، قوه مولده و قاضیه دارد و اینها حقوقی را به دنبال دارند که فقه‌مان می‌گوید انسان حق دارد ازدواج کند، از غذا و بهداشت برخوردار باشد و اینها دوباره در حکومت‌داری و نظام حکمرانی ترجمه می‌شود.

خب اگر او فطرت زیبایی‌گرایی، کمال‌گرایی دارد حق تجربه زیباشناختی دارد یا ندارد؟ البته ما خیلی وقت‌ها در باب تزاحم بحث می‌کنیم ولی گاهی اوقات برخی رویکردها به‌گونه‌ای است که اساس حق را زیر سؤال می‌برد یا به تخصیص اکثر منجر می‌شود.

خب روش‌شناسی، موضوع‌شناسی، انسان‌شناسی و حیطه‌شناسی را گفتیم. اصلاً فقه هنر چه مرزی با فقه فرهنگ و فقه رسانه دارد؟ ما در رسانه مسابقه ورزشی داریم، سخنرانی داریم ولی اینها مسایل فقهی خاص خودشان را دارند و غیر از مسایل فقهی رسانه‌اند. هنر هم در فیلم‌های تلویزیونی حتی در بخش‌های دیگر از برنامه‌های تلویزیونی نمودهایی دارد ولی غیر از رسانه است. اینها فراتر از تلویزیون، رسانه‌های چاپی، رسانه‌های الکترونیکی و غیر از آن است و اینها تعریف‌ها مجزای از همدیگر دارند.<sup>۹</sup>

### تعریف هنر

هنر، در یک تعریف رایج بازنمایی یا محاکاتی از معنا در فرمی زیبا است. هنر برای بررسی فقهی اصلاً موضوعی خاص است. فقه فرهنگ چیست و مرزش با فقه هنر چیست؟ این ایده‌شناسی‌ها باید دقیق انجام بشود. الآن خیلی از

۹. برای مطالعه بیشتر ر.ک: *اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر*، هادی جهانگشای‌اباجلو و ابوالقاسم علیدوست، فصلنامه

علمی پژوهشی الهیات هنر، دوره ۱۳۹۶، ش ۱۰، پاییز ۱۳۹۷، ص ۵-۲۴.

مباحث درهم است ولی فقه رسانه حتی تدریس و پژوهش هم می‌شود؛ اما بعضی وقت‌ها هم در فقه هنر و هم در فقه رسانه، جمع‌آوری آن چیزی است که موجود است!

بله، این هم بخشی از بحث‌های رسانه است ولی آنجا هم مباحث جدید زیاد است. اینکه ما قرار باشد همه فقه موجودمان را یک‌جور دیگر دسته‌بندی کنیم، فکر نکنیم که شد فقه رسانه و فقه هنر، اینکه هنر خاصی نیست! عرض کردم که چه فراخی از بحث وجود دارد هم در حوزه فلسفه فقه هنر و هم در حوزه فقه که اینها افق‌های پژوهشی پیش رو است و مباحث روی میز است و مرز این دانش است که باید آن را پیش ببرد و ما را معطل در تکرار مکررات نکند.

### بخش پرسش

(۱) فقه، دانش هنجارساز و قاعده‌گذار است. آقای شفیع‌کدکنی می‌گویند ذات هنر تخیل است و اگر تخیلی نباشد هنری نیست. سؤال این است که ترکیب اضافی فقه هنر به چه معنا است؟ یک دانش هنجارساز و قاعده‌گذار، هدفش این است که برای هنری قاعده‌گذاری کند که ذاتش قاعده‌گریز است؟

(۲) آیا دین باید به دنبال اسلامی‌سازی عناصر هنری برود و یا نه، عناصر هنری می‌توانند آمیزه‌ای از دین باشند و در واقع ما هنر دینی را به معنای محض داشته باشیم؟

(۳) ایده سارا شریعتی: ایشان در یک سخنرانی فرمودند آینده هنر با زن است، ما اگر زن را از هنر حذف کنیم، هنری نخواهد بود. سؤال: در فقه یک نگاه جنسیت‌محوری به زن وجود دارد، یعنی هر جا که زن حضور دارد الزاماً عنصر جنسی وجود دارد که مضمون جنسی الزاماً هم شوم و هم ضد ارزش است در حالی که در هر دو گزاره اشکال است: اینکه ما می‌توانیم فرض کنیم هنر زیبایی که توسط زن ارائه می‌شود و الزاماً جنسی نیست.

و اینکه جنسی بودن چه تلازمی با شوم بودن و ضد ارزش بودن داد؟ کما اینکه در سینمای هند یک عنصر خیلی پررنگش رقصی است که توسط زن‌ها اجرا می‌شود که نه شوم است و نه ضد ارزش است، گویا که امر جنسی را برای خودشان باز تعریف کرده‌اند و در هنرشان گنجانده‌اند به طوری که حتی مسلمان‌های هند خیلی مشتاق و علاقه‌مند به رقص زن‌ها هستند که هیچ ضد ارزش و ضد دین هم نمی‌دانند!

اینکه فرمودید ما صحبت‌مان این نیست که فقه جواهری را کنار بگذاریم بلکه باید آن را ارتقاء بدهیم از طرفی برداشت شخصی بنده به این گونه است که نگاه جنسیتی حاکم است کما اینکه در کتاب مکاسب مشخص است باین وجود چگونه می‌توان نگاه کلی سیستم حاکم را کنار گذاشت با وجود اینکه شما می‌گویید فقه جواهری تغییری نمی‌کند بلکه ارتقاء پیدا می‌کند؟

### پاسخ‌ها

چون پرسش‌ها در حیطه‌های مختلفی مطرح شده لذا اول بحث‌های فقهی‌تر را بحث می‌کنیم تا مباحث هنری. بحث فقاهت جواهری را که ما مطرح می‌کنیم برای روش استنباط است. مثلاً نسبت مطلق و مقید، نسبت عام و خاص، نسبت حاکم و محکوم. اینجا بحث نسبت‌سنجی‌هایی است که بین روایات و ادله است. کلاً خیلی ساده بخواهیم مثال بزنیم یک‌جا می‌فرمایند برای کفار گناه، یک بنده را آزاد کن و در جای دیگر می‌فرماید یک بنده مؤمنه را آزاد کن.

نسبت این دو تا چه می‌شود؟ یکی مطلق است و یکی مقید. بسیاری از اینها زمان نسبت‌سنجی ادله خیلی پیچیده می‌شود. یعنی وقتی که شما چند دلیل داشته باشید و الفاظ غیرصریح باشد، کار مشکل می‌شود. به‌هرحال اینها فرمول‌های انتزاعی نسبت‌سنجی بین ادله و استخراج حکم هستند. و فرمول‌ها پابرجاست و به لحاظ عقلایی و عقلی این نحو مواجهه با احادیث در موضوع خاص درست است. شما شاید بگویید شخصی در محتوی جنسیت‌گرایانه برخورد کرده است و برخی از محتواهایی که داریم در کتب فقهی ما عنصر ترجیح مرد بر زن در آن وجود دارد و از این قبیل چیزها، اینها می‌شود بحث‌های محتوایی و بحث روشی نیست و اینها کاملاً با یکدیگر قابل تفکیک هستند.

درباره اینکه فقه، هنجارساز است یا خیر؟ بله، فقه هنجارساز است و باید و نباید به دنبال دارد و هنر ذاتش در آفرینش تخیل است و در ادراک زیباشناختی هم می‌شود تا حدی این را گفت که تخیل است. خب بعد از بیان آن دو مقدمه شما، می‌توان نتیجه گرفت که فقه هیچ تأثیری در هنر ندارد! در فقه هنر مگر می‌خواهد بگوید: چرا تخیل قاعده‌گریز است، به چه معنی قاعده‌گریز است؟ تخیل به این معنی قاعده‌گریز است که تحت استنتاج‌های عقلی قرار نمی‌گیرد. ما قیاس اول، قیاس دوم و قیاس سوم داریم و استنباط‌های کاملاً عقلی که تخیل تحت این فرمول‌ها قرار نمی‌گیرد. یعنی تخیل، روش خاصی برای آفرینش است و تحت فرمول قرار نمی‌گیرد. فقه هنر نمی‌آید و نمی‌گوید تو به هر طریقی که شده باید آن را قاعده‌مندش کنی یعنی بگویند روش تخیل را قاعده‌مند کن! شما نهایتاً در فقه هنر به هنرمند می‌توانید بگویید تو هر جور که می‌خواهی می‌توانی خیالت را به پرواز در بیاوری. راجع به چی در فقه هنر بحث می‌شود؟ عمدتاً راجع به اثر صحبت می‌شود.

### مؤلفه‌های سه‌گانه هنر

ما در هنر سه تا مؤلفه داریم: مؤلف؛ متن اثر هنری؛ و مخاطب.

در فقه هنر باید این سه بخش را تفکیک کنیم:

راجع به مؤلف گفته می‌شود که در بند غایتی نیست. او صرفاً جوشش خودش را می‌خواهد بیرون بریزد و این کار هم هیچ بایندی و نبایندی بر آن بار نشده است. ولی گاهی اوقات هنرمند می‌آید یک غایتی را در تخیلش لحاظ می‌کند که می‌خواهد چیزی را تقویت کند. مثلاً به‌طور کلی بگوییم می‌خواهد ایمان را بکوبد. یعنی این غایت را مدنظر دارد ولو اینکه تخیل می‌کند. بله، آن وقت فقه می‌تواند راجع به آن صحبت می‌کند. این قسمت، مستقل از این است که اثر تو که با این غایت خلقش کردی آیا آن تأثیری که مدنظرت بود را بر مخاطب می‌گذارد یا نمی‌گذارد.

در نتیجه اگر هنر برای هنر و خیال برای خیال مدنظرش است، فقه راجع به آن حکمی نمی‌دهد. اما اگر غایت دیگری این فعل دارد معلوم است که چون که یک رفتار است مشمول فقه قرار می‌گیرد.

راجع به مخاطب گفته می‌شود که: تأثیر این اثر بر تو چیست؟ بعد از طی تمام فرایند ادراک زیباشناختی یا لذت زیباشناختی که از قوه خیال هم عبور می‌کند، راجع به آن صحبتی نمی‌کند. در نتیجه تأثیری که این اثر هنری بر تو می‌گذارد

چیست؟ اگر تأثیر مخرب و مفسده‌زاست، تو که مخاطب خاص هستی با آن مواجهه نکن! و اگر که بر نوع مخاطبان همچنین تأثیری دارد، مطلق مخاطبان نباید با آن مواجهه کنند، یعنی اثر در واقع باید ممنوع بشود.

راجع به خود/اثر هم گفته می‌شود که: وابسته به تأثیرگذاری‌ای دارد که بر روی مخاطب می‌گذارد؛ مثل بحث‌های حکومتی راجع به سانسور، توقیف یا تشویق‌ها.

در هیچ‌کدام از این سه بخش، فقه راجع به فرایند تخیل هیچ صحبتی نمی‌کند؛ بلکه راجع به غایت و نتیجه آن بحث می‌کند.

پلی برای جواب به سؤال دیگر: آیا هنر فی‌نفسه مطلوب دین است؟ بله. همان‌گونه که فضلا می‌فرمایند و سنت نبوی که خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، حال اگر این فرم زیبا دارد یک معنای متعالی مثلاً اخلاقی را بازنمایی می‌کند، این کار مستحب است و در بعضی از مواقع واجب هم می‌شود.

خلاصه: هنر از باب حدیث نبوی یا مستحب است و یا مباح به معنی‌الاعم، بسته به اینکه چه معنایی را دارد رونمایی می‌کند در فرم خودش می‌تواند احکام خمس را داشته باشد.

اما راجع به رقص: رقص در جامعه ما یک معنای خیلی ضیق و خاصی از آن چیزی است که در دنیا معادل و به معنای دَنس شناخته می‌شود. دَنس یکی از انواع هنرها است که بخشی از آن برای تحریک شهوت باشد ولی اقسام بسیار متنوعی هم وجود دارد که مثل بقیه فرم‌های هنری، بازنمایی یک شور و احساس در قالب زبان بدن است. دقیقاً همانند زبان شعر و داستان که این حرکات موزون می‌تواند بازنمایی یک شور و احساس متن متعالی یا فرهنگی باشد.

لذا ماهیت رقص ربطی به آن چیزی از رقص به معنی خاصش که الآن در فقه و بخش قابل‌توجهی از جامعه ما برداشت می‌شود ندارد. لذا اگر موضوع‌شناسی درست مورد توجه قرار بگیرد قاعدتاً فقیه هم احکام را راجع به این متنبه می‌کند، اصلاً به قسم خاصی متوجه نمی‌شود که حکم منحصر بشود به آن قسم. و همه چیز به بحث موضوع‌شناسی برمی‌گردد.

بحث جنسیت و هنر: من با فرمایش شما به نحو موجبه کلیه مخالف هستم. یعنی هر جا زن باشد آنجا عنصر جنسی پنداشته می‌شود و هر جا عنصر جنسی وجود داشته باشد مفسده یا خوف مفسده‌ای وجود دارد. بلکه به این کلیت شاید نباشد. هر چند این درست است که در حد قابل‌توجهی چنین تلقی‌ای وجود دارد. این هم به خاطر این است که هنر (چه در آفرینش و چه در مواجهه و تخاطب) با خیال در ارتباط است و اینها معمولاً در بین خانم‌ها بیشتر دیده می‌شود.

و این هم درست است که یک‌جایی وجود دارد که حتی شما در فیلم بازنمایی رفتاری را داشته باشید که رفتار جنسی است که در مخاطب شما انزجار از آن را در نتیجه داشته باشد. مطلق حضور عنصر جنسی در اثر هنری نه تنها مساوی با خوف مفسده نیست؛ بلکه بسته به نحوه بازنمایی آن، گاهی اوقات تنفر یا انزجار از فحشا و فسادآمیزش در مخاطب را بدنبال دارد. این تماماً بستگی به نحوه حضور عنصر جنسی دارد.

این خیلی بحث کلی و مبهمی است که در رابطه با آن تحقیقی به خصوص تحقیق فقهی خاصی نداریم و حتماً بحث روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بحث هنری و همچنین بحث فقهی دارد. به هر حال باید در یک کارگروه جمعی بحث جامعه‌شناسی هنر یا بحث سینما بیاید تا راجع به جنسیت بحث شود و سپس جمع‌بندی فقهی صورت بگیرد.

### جهت مطالعه بیشتر

اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر، ابوالقاسم علیدوست و هادی جهانگشای اباجلو، هیات هنر، پاییز ۱۳۹۶، ش ۱۰، (۲۰ صفحه - از ۵ تا ۲۴).

موضوعات و ملاکات حکم در فقه هنر، آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، هیات هنر، پاییز ۱۳۹۶، ش ۱۰، (۱۸ صفحه - از ۲۵ تا ۴۲).

تحلیل جایگاه عرف در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی فقه هنر، محمد عشایری‌منفرد، هیات هنر، بهار ۱۳۹۵، ش ۴، (۲۵ صفحه - از ۱۰۱ تا ۱۲۵).

«فقه هنر» در دو نگاه جامع و تعیینات موردی، ابوالقاسم علیدوست، قیسات، زمستان ۱۳۹۴، ش ۷۸، (۲۰ صفحه - از ۴۱ تا ۶۰).

«هنر موعود» از منظر فقه و مبانی حقوق اسلامی ناظر بر هنرهای تجسمی، رضا کرمی، عصر آدینه، بهار ۱۳۹۵، ش ۱۷، (۲۰ صفحه - از ۲۷ تا ۴۶).

نگاهی دوباره به فقه و هنرهای تجسمی، سید احمد حسینی، فقه، پاییز ۱۳۷۶، ش ۱۳، (۲۳ صفحه - از ۱۷۳ تا ۱۹۵).  
جایگاه علم فقه در شناخت هنر اسلامی، سید رضی موسوی‌گیلانی، هیات هنر، بهار ۱۳۹۵، ش ۴، (۱۷ صفحه - از ۱۲۷ تا ۱۴۳).

فقه و هنرهای تصویری و تجسمی، سید احمد حسینی، فقه، تابستان و پاییز ۱۳۷۴، ش ۴ و ۵، (۱۷ صفحه - از ۱۷ تا ۳۳).

هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی، محمدابراهیم جناتی، کیهان اندیشه، مهر و آبان ۱۳۷۵، ش ۶۸ (۳۱ صفحه - از ۱۳۵ تا ۱۶۵).

بررسی فقهی حق هنر برای کودک، محمد مهدی مقدادی، هیات هنر، زمستان ۱۳۹۵، ش ۷، (۳۰ صفحه - از ۱۰۷ تا ۱۳۶).

فقه و هنر، محمدحسن نجفی، فقه، تابستان و پاییز ۱۳۷۴، ش ۴ و ۵، (۱۴ صفحه - از ۳ تا ۱۶).

## آشنایی با سخنران (حجت‌الاسلام مهدی همزاده‌ایبانه)

مهدی همزاده، فارغ‌التحصیل اولین دوره دکتری فلسفه ذهن در پژوهشکده علوم شناختی تهران به سال ۱۳۹۱ است. از سمت‌های اجرایی اوست:

مدیر دفتر فقه هنر (مدرسه اسلامی هنر قم) و معاون پژوهش مدرسه اسلامی هنر؛ عضو گروه دین و هنر پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ (پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات)؛ عضو هیئت‌مدیره انجمن قلم (معاونت پژوهشی حوزه علمیه)؛ مسئول دبیرخانه همایش تخصصی فقه هنر در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸؛ مدیر کلان‌پروژه «فلسفه علوم شناختی» در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و ...

او تاکنون ۱۵ مقاله علمی پژوهشی در موضوع فلسفه ذهن و فلسفه هنر در کارنامه دارد.

اهم مقالات:

«ناکارآمدی نظریه ابتناء (Supervenience) در تبیین علیت ذهنی (Mental Causation)»؛ اندیشه دینی، دانشگاه شیراز؛

«ناکارآمدی نظریات محقق‌سازی (Realization) در تبیین علیت ذهنی (Mental Causation)، با تأکید بر نظریه

شومیکر (S. Shoemaker) در باب محقق‌سازی»؛ معرفت فلسفی (مؤسسه امام خمینی (ره))؛

«پارادایم حاکم بر فلسفه ذهن معاصر و تبعات آن در گزینش و پاسخ به مسائل»؛ روش‌شناسی علوم انسانی، پژوهشگاه

حوزه و دانشگاه؛

«بررسی انتقادی نظریات بازنمودی درباره آگاهی پدیداری»؛ روش‌شناسی علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛

«بررسی مقایسه‌ای تأثیر قصد بر مشروعیت، بین فقیهان اصولی و فیلسوفان تحلیلی»؛ نقد و نظر، پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی قم؛

«رمزگشایی از داستان‌های نمادین سهروردی بر پایه مبانی حکمت اشراق»؛ آیین حکمت، دانشگاه باقرالعلوم قم؛

«معیار مواجهه فقهی با پدیده هنری»، مجله الهیات هنر؛

«مقایسه فیلم با هنرهای سنتی؛ نقدی فلسفی بر سنت‌گرایی»، هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران؛

برخی کتب:

«دوئالیسم سینوی - دکارتی و مونیسم صدرایی؛ از منظر اشکالات فیزیکالیسم»؛ به سفارش پژوهشگاه حوزه و

دانشگاه، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۱۳۹۷؛

«فلسفه هوش مصنوعی»، به سفارش پژوهشگاه فضای مجازی، ۱۳۹۸؛

«سلسله‌گفتگوها در باب فقه هنر» به سفارش پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، ۱۳۹۴.

«معنویت در پویانمایی» (بازنمایی مفاهیم معنوی در مدیوم انیمیشن؛ راهبردی براساس فلسفه اسلامی) به سفارش

مرکز پژوهش‌های صداوسیما، ۱۳۹۹؛

پایان‌نامه دکتری با عنوان «بررسی انتقادی تئوری‌های بازنمودگرایی مرتبه اول در باب آگاهی پدیداری»؛ در دست

چاپ از سوی سازمان سمت.